نگاه اول

انجمن همت خواتین

■ شیرین احمدی ■

در ارزیابی دوره‌های تاریخی ایران، انقلاب مشروطه آغازگر دورانی است که از دو بعد اجتماعی-سیاسی، تحولات عمیقی در سطح وسیع در عرصه جامعه ایران صورت گرفت. میزان توجه به اصل و ریشه‌های تاریخی از یکسو و اثرات تحولات جدید همه جانبه اجتماعی از سوی دیگر، زنان را وارد عرصه‌ای کرد که به تبع درجه شناخت از عوامل فوق، کارکردهای مختلفی را از خود به منصه ظهور رساندند. تکاپوها و چالش‌های فرهنگی انطباق آمیز با فرهنگ تجددطلب غرب، در پی تحرکات زنان در عصر مشروطه، درصدد تحول اندیشه و نگاه به زنان و نیز دگرگونی انتظارات جامعه و زنان نسبت به هم، در قالب مدارس، انجمن ها و نشریات زنانه درآمد.[فتحی، ۱۳۸۲: ص ۴۹] انجمن همت قوانین از اولین انجمن های سیاسی و فرهنگی زنان در ایران در ۱۳۳۳هـ.ق ۱۹۱۵/م. با هدف حفظ استقلال کشور و تقویت و توسعه صنایع ایران در تهران تشکیل شد. [دایره‌المعارف زن ایرانی، ۱۳۸۲: ص ۱۵۹]

گشایش فضای سیاسی کشور، گروهی از فعالان حقوق زنان، مدیران و معلمان مدارس دخترانه تهران را برانگیخت تا برای پیشبرد هدف ها و خواست های زنان تشکلی ایجاد کنند. در روز جمعه جمادی الثانی ۱۳۳۳هـ‌ق به همت خانم نورالدجی (مفتشه کل مدارس دخترانه) جلسه موسسان «انجمن همت خواتین» با حضور گروهی از مدیران مدارس دخترانه و فعالان حقوق زنان برگزار شد. نورالدجی از روش مردان در اداره امور کشور انتقاد کرد و تصریح نمود که این روش موجب شده است تا سیل بدبختی پشت درخانه ها بیاید؛ زیرا رهبران کشور سال های دراز است که از لزوم حل مشکلات و مسائل کشور و ارائه راه حل برای آن سخن می گویند اما هیچیک به موقع اثر نمی گذارند. بنابراین اکنون وقت آن رسیده است که زنان پیشقدم شوند. [خسروپناه ۱۳۸۱: صص ۱۷۳-۱۷۲]

انجمن همت خواتین در شرایطی فعالیت خود را آغاز کرد که جنگ جهانی اول موجب اختلال در تجارت جهانی شده بود و با استفاده از این شرایط، صنایع داخلی می توانست گسترش یابد. برای تحقق این امر، انجمن همت خواتین تحریم کالا های خارجی و ترویج کالا های وطنی و ترقی صنایع دستی در مدارس دخترانه را مدنظر داشت. آنها تحریم کالا های خارجی را با تحریم منسوجات که جایگزین داخلی داشت آغاز کردند و قرار گذاشتند که در همه مدارس دخترانه، دانش آموزان موظف به تهیه لباس از پارچه‌های تولید شده در کارگاه‌های بافندگی ایران شوند و هر گاه دانش آموزی از این قرار تبعیت نکند، از مدرسه اخراج شود و دیگر مدارس دخترانه او را ثبت نام نکنند. علاوه بر این از همه زنان و مردان به‌ویژه مدیران مدارس پسرانه خواستند با انجمن همت خواتین همکاری کنند. [دایره‌المعارف، ۱۳۸۲: ص ۱۵۹]

اعضای موسس برای پیشبرد هدف های خویش به جای آنکه بر آگاه کردن مردم نسبت به ضرورت استفاده از منسوجات وطنی و تاثیر آن در تقویت بنیه اقتصاد کشور، تاکید کنند و برنامه‌های اجرایی خود را در این جهت تنظیم نمایند، روش هایی را در نظر گرفته که به جای اقناع بر اجبار افراد استوار بود. علاوه براین، بنیانگذاران انجمن که همگی از فعالان حقوق زنان به شمار می آمدند و به ستم هایی که مردان نسبت به زنان اعمال می کردند معترض بودند در این جلسه پذیرفتند که در مواردی مردان می توانند اراده خود را به زنان تحمیل کنند.[خسروپناه، ۱۳۸۱: ص ۱۷۴]

در اواخر ۱۳۳۳ هـ.ق انجمن، هدف های خود را به صورت مشروح تدوین کرد و در اعلامیه‌ای به امضای خانم نورالدجی در روزنامه شکوفه منتشر نمود. در این اعلامیه توضیح دادند که غرض از تاسیس انجمن همت خواتین ایرانی اولا ترویج اشیای داخلی و ثانیا ترقی صنایع و هنرهای دستی دختران و شاگردان مدارس است. اگرچه در اعلامیه انجمن علاوه بر «ترویج اشیای داخلی» تبلیغ و ترویج منسوجات وطنی نیز قرار داشت و برای پیشبرد این هدف پیشنهاد می کردند: «بهترین طریق که برای ترقی منسوجات وطنی به نظر این هیات رسید همانا استقلال آن در میان خانم ها عموما و شاگردان مدارس مخصوصا بود.» [همان، ص ۱۷۵]

تاثیر فعالیت انجمن همت خواتین در زمینه تحریم پارچه های وارداتی و ترویج منسوجات وطنی، هر چند به ظاهر محدود به عرصه اقتصاد و صنایع کشور بود اما به رشد و گسترش اندیشه ناسیونالیسم در میان زنان و مردان ایرانی کمک کرد؛ زیرا بنیان نگرش این انجمن بر ناسیونالیسم استوار بود و از این رو معتقد بودند که ایرانی میهن دوست هیچگاه به خود اجازه نمی دهد سرمایه ملی را به مصرف کالا های خارجی برساند و اقتصاد کشور را تضعیف نماید. براین اساس رئیس انجمن تاکید می کرد لباس هایی که از پارچه های وطنی دوخته شود (همان، ص ۱۷۶): «جامه افتخاری است که در واقع به قامت همه کس اندازه نمی شود، مگر کسانی که همیشه میل دارند جامه افتخار و شرف در بر کنند.» (شکوفه، ۱۳۳۳: ص ۲)

انجمن برای پیشبرد اهدافش در جامعه فعالیت های مختلفی انجام داد. اصلی ترین روشی که انجمن برای تبلیغ ضرورت استفاده از منسوجات وطنی و تحریم کالا های خارجی به کار برد، برگزاری جلسه‌های سخنرانی بود. در این جلسه ها اعضای انجمن ضرورت‌های سیاسی و اقتصادی استفاده از کالا های تولیدی صنایع کشور را بیان می کردند و در ضمن فعالیت های انجمن را توضیح می دادند. سخنرانان به لزوم دفاع از منافع ملی و تلاش همه جانبه ایرانیان برای ساماندهی اقتصادی و اجتماعی جامعه خویش تاکید می کردند و به ریشه‌یابی معضلات جامعه ایران می پرداختند. (خسروپناه، ۱۳۸۱، ص ۱۷۷) برخی از اعضای انجمن نیز لزوم مشارکت زنان در اداره امور کشور را به صراحت بیان می کردند و با به چالش طلبیدن مدیریت مردسالارانه کشور می نوشتند: «نگاهداری ثروت و مکنت و استقلال مملکت از ماها بیشتر ساخته است تا از مردهای ما.» (شکوفه، ۱۳۳۳: ص ۲)

با این حال انجمن تمایلی به فعالیت در زمینه های سیاسی و پیشبرد اراده و خواست مشارکت طلبی سیاسی زنان نداشت. فعالیت این انجمن از آغاز تا پایان محدود به ترویج منسوجات وطنی و تحریم کالا های وارداتی بود؛ گو اینکه در بطن این فعالیت ها اراده مشارکت در ساماندهی اقتصادی و اجتماعی کشور مستقر بود.

علاوه بر فعالیت های تبیینی و توضیحی، انجمن از طریق نظارت بر موجودی منسوجات در بازار تهران انواع پارچه های وطنی مورد نیاز بازار را مشخص می کردند و در صورت لزوم با تجار و کمپانی های تجاری و در مواردی با صاحبان کارگاه های نساجی کشور تماس می گرفتند، سفارش می دادند با پیگیری های لازم آن محموله ها را به تهران وارد می کردند. همچنین انجمن وظیفه اطلاع رسانی و حتی خرده فروشی پارچه های وطنی را بر عهده داشت و این در زمانی بود که به علت ورود ارتش های روس، انگلیس و عثمانی به ایران و ناتوانی دولت مرکزی در برقراری نظم و امنیت در کشور راه‌های ارتباطی ناامن شده بود و تجار نمی توانستند به آسانی محموله های پارچه را از مناطق مختلف کشور به تهران منتقل نمایند.[دایره المعارف زن ایرانی، ۱۳۸۲: ص ۱۶۰]

موفقیت هایی که انجمن همت خواتین در زمینه ترویج پارچه های وطنی به دست آورد، اعضای انجمن را ترغیب کرد که دامنه تحریم کالا های وارداتی را گسترش دهند و به تدریج کالا های دیگری مانند قند و چای را مشمول تحریم کنند.

اما بر خلاف انتظار اعضای انجمن همت خواتین استقبالی از این تحریم نشد. احتمالا علت اصلی این امر ناشی از آن بود که بر خلاف پارچه، چای و قند دارای جایگزین وطنی نبود. اعضای انجمن نیز آنچنان که باید این تحریم را پیگیری نکردند و فعالیت های گسترده توضیحی و ترویجی را آنگونه که در تحریم پارچه‌های وارداتی به عمل آوردند در تحریم قند و چای انجام ندادند. [خسروپناه، ۱۳۸۱: ص ۱۸۰]

اعضای انجمن همت خواتین در تداوم فعالیت های خویش به تدریج شناخت کامل تر و جامع تری نسبت به توانایی ها و امکانات کشور به دست آوردند. آنها دریافتند در شرایطی که صنایع داخلی توانایی تولید انواع پارچه های مورد نیاز را با کیفیت مطلوب ندارد اجرای تحریم منسوجات خارجی به طور کامل امکان‌پذیر نیست و حمایت از آن چندان دوامی نخواهد داشت. سخنان صدیقه دولت آبادی در دی ماه ۱۳۰۱ ش. گویای این نظر است. او توضیح داد: «تکلیفی که امروز متوجه زنان حساس ایران است قناعت می باشد، یعنی ما زن ها باید قانع شویم به آنچه در مملکت خودمان از دسترنج صنعتگران ایرانی به‌وجود می آید و حتی‌المقدور احتراز کنیم از خریدن امتعه بی دوام خارجه. اینکه عرض می کنم حتی‌المقدور برای این است که ما امروز به کلی بی نیاز از منسوجات خارجه نیستیم.» [همان]

اگرچه فعالیت انجمن همت خواتین طولانی مدت نبود، اما همانطور که این انجمن تداوم‌دهنده فعالیت های تشکلی به همین نام در ۱۳۲۶هـ. ق/۱۹۰۸م. بود، اندیشه ترویج کالا های داخلی در سال‌های بعد از سوی دیگر تشکل های زنان پیگیری شد.

آواز خاک

روابط خارجی ایران در دوره رضاشاه

■ کریم جعفری ■

بخش هفدهم

در مورد نفت، شوروی ها هنوز هم به دنبال نفت ایران، به خصوص نفت شمال بودند. سفیر آن کشور در تهران معتقد بود: «در شمال ایران باید قاعدتا نفت وجود داشته باشد و برجسته‌ترین کارشناس روسی این نظر را تأیید کرده است. مدت هاست که مذاکره برای تشکیل یک شرکت مختلط روس و ایرانی برای اکتشاف و استخراج جریان دارد. هر گاه این توفیق حاصل شود می توان نفت را به کمک خط لوله‌ای تا دریای خزر رساند و از آنجا برای تصفیه با کشتی های نفتکش به باکو حمل کرد.» با این اوصاف، این نکته مشخص می شود که مقامات شوروی هنوز هم می خواسته‌اند پابه‌پای شرکت نفت انگلیس و ایران پیش رفته و امتیازی را همانند آن به دست آورند. براساس همین رویکرد بود که در ماجرای اختلاف ایران و شرکت نفت، مقامات شوروی جانب ایران را گرفتند.

پس از بازگشت تیمورتاش از سفر اروپایی اش که از راه مسکو صورت گرفت سال ۱۳۱۱، در یکی از جلسات هیأت دولت امتیاز نفت خوریان مطرح می شود و قرار بود امتیاز استخراج خوریان به روس ها واگذار گردد...، تصویبنامه امتیاز نفت شمال با ۹ رأی موافق و ۲ رأی مخالف از هیات دولت گذشت: «هیأت وزرا در جلسه پنجم شهریور ۱۳۱۱، به روسای کل عنایت و فلاحت اختیار دادند، قرارداد بین دولت شاهنشاهی ایران و دولت شوروی راجع به تشکیل شرکت نفت کویر خوریان با سفیرکبیر شوروی به نمایندگی از طرف دولت متبوعه خود به امضا برسد.»

مهدی قلی هدایت - نخست وزیر - ۶شهریور ۱۳۱۱

تیمورتاش که در سفر اروپایی اش، نتوانسته بود دستاوردی برای ایران داشته باشد، هنگام اقامت در مسکو با مقامات شوروی به توافق رسید و پس از بازگشت به تهران دست به یک بازی خطرناک دیپلماتیک زد تا مقامات شرکت نفت ایران و انگلیس را بترساند، یا شاید، مقصود و منظور او همان دادن امتیاز بود؟ امری که بالاخره جانش را بر سر این قمار خطرناک نهاد.

پس از قتل تیمورتاش، مقامات شوروی درصدد برآمدند تا به روابط خود با ایران ادامه دهند. در سال ۱۳۱۲ با ورود کاراخان قائم مقام وزارت خارجه شوروی مذاکراتی بین طرفین صورت گرفت که بیشتر حول محور تجارت بود، از جمله مسائلی که در این گفت و گوها مطرح شد مساله نفت کویر خوریان بود. هر چند کاراخان از این سفر طرفی نبست، اما همین امر باعث شد تا آنها مجددا ایران را در فشار قرار دهند. از جانب دیگر انحصار دولت شوروی بر تجارت کشور خود و برسرعت گرفتن کنترل انحصاری دولت ایران بر تجارت خارجی اش افزود و بازرگانی هر دو کشور هر چه بیشتر به سوی شیوه پایاپای حرکت کرد. در دهه ۱۹۳۰ میلادی (۱۳۱۰ش) که شوروی سیاست صنعتی کردن پردامنه کشور را در پیش گرفت، در واردات ایران به آن کشور وقفه‌ای ایجاد شد. مازاد جدید بازرگانی شوروی عاملی بود که اقتصاد شمال ایران را به بحران دچار کرد. در دهه ۱۹۳۰ میلادی (۱۳۱۰ ش) داد و ستد کشور با نوسان هایی همراه بود: ۲۴ درصد صادرات و ۲۸ درصد واردات ایران با شوروی بود و در ۱۹۳۸ میلادی (۱۳۱۷ ش) ۳۸ درصد بازرگانی خارجی ایران به شوروی اختصاص داشت. با این جهش، شوروی در تجارت با ایران از بریتانیا پیشی گرفت. بازرگانی در سال های ۱۹۳۸-۱۹۳۹ میلادی (۱۳۱۷-۱۳۱۸ ش) افت نمایانی پیدا کرد و در سال بعد عملاً به صفر رسید. در سال ۱۹۴۰ میلادی (۱۳۱۹ ش) پیمان بازرگانی جدیدی به امضا رسید و ایران امیدوار بود بتواند با استفاده از خاک شوروی روابط تجاری خود با آلمان را تقویت کند اما جنگ مانع از اجرای این طرح شد. عمده‌ترین سرمایه گذاری شوروی در ایران امتیاز شیلات دریای خزر بود. این امتیاز بار دیگر در سال ۱۹۲۷ و ۱۹۲۸ میلادی (۱۳۰۶ و ۱۳۰۷ ش) به مدت ۲۵ سال تمدید گردید. مسکو از طریق این انحصار به سود کلانی دست می یافت. در مجموع رابطه اقتصادی ایران و شوروی عمدتا نابرابر باقی ماند و نیازها و مقتضیات اقتصاد شوروی تعیین کننده آهنگ تجارت و سرمایه گذاری در ایران بود.

همانطور که در روابط ایران و انگلیس آوردیم، با شروع جنگ جهانی دوم شوروی به ایران فشار بسیاری وارد آورد تا بتواند یکی از امتیازات مورد علاقه خود را اخذ کند، اما در سال ۱۹۴۰-۱۳۱۹ برای مدت کوتاهی امتیازی نصیب ایران شد، یعنی در قرارداد شوروی و آلمان ماده‌ای گنجانده شد مبنی بر اینکه کالا های صادراتی ایران به مقصد آلمان می توانند بدون پرداخت عوارض ترانزیت از خاک روسیه عبور نماید، تا تجارت ایران و آلمان با تسهیلات بیشتری صورت گیرد. هر چند این تسهیلات با حمله آلمان به روسیه از بین رفت اما ایران نتوانست از آن طرفی ببندد.

از دیگر مسائل و مشکلات مابین ایران و شوروی اختلافات مرزی طرفین بود که ریشه در دوره قاجار داشت و در دوره سلطنت رضاشاه دوباره سربرآورد. براساس اسناد موجود، شکایت و گزارش مأموران مرزی ایران در مرزهای خراسان به صورت امری روزمره درآمده بود. مرزبانان شوروی در صورت امکان اتباع ایرانی را می ربودند، یا این که با تیراندازی از راه دور آنها را مضروب یا مقتول می کردند. براساس همین اسناد، این نوع اتفاقات و حوادث موضوع مذاکرات مفصل و مبسوط میان سفیر ایران در مسکو با وزارت خارجه شوروی و سفیر شوروی در تهران با مقامات وزارت خارجه ایران بوده است. این مذاکرات تا سال ۱۳۱۶ ادامه داشت تا اینکه در این سال بالاخره برخی از مشکلات مرزی و سرحدی رفع شده و میله‌های مرزی دوباره نصب می گردد.

اشغال ایران در سو

فرجام یک

■ حسین

حادثه شهریور ۱۳۲۰ و اشغال ایران توسط نیروهای متفقین یکی از مهمترین حوادث تاریخ معاصر ایران می باشد. جنگ جهانی دوم نیز همانند جنگ اول، از وقایع مصیبت‌بار تاریخ برای جامعه ایران بوده است. این جنگ در نهم شهریور ماه ۱۳۱۸هـ.ش با حمله آلمان به لهستان و اعلام جنگ دولت‌های انگلیس و فرانسه به آلمان شروع شد. تا شهریور ۱۳۲۰ ایران به مدت دو سال از صحنه جنگ تا حدودی به دور بود، ولی با پیشروی آلمان‌ها به سمت شرق و تصرف بخش‌های شرقی شوروی، متفقین که

در سال های قبل از ۱۳۲۰ ایران برای محدود کردن نفوذ انگلستان و روسیه ناچار شد از فعالیت‌های برخی کشورهای دیگر نظیر آلمان، مجارستان، لهستان و چکسلواکی در ایران حمایت کند. کمپانی های آلمانی که در راس این فعالیت ها قرار داشتند عبارت بودند از «زیمنس»، «ایکمین الکتریسیته کنزل شتاخت»، «آ.ا.گ» و «گروپ». هر چه صنایع آلمان پیش می رفت، دامنه فعالیت های اقتصادی و اجتماعی آنان افزوده می شد و به همان سرعت وحشت دولت‌های شوروی و انگلستان از این تحولات آشکارتر می شد. از اوایل تابستان ۱۳۲۰ گاه و بی گاه بولارد، وزیر مختار انگلیس در ایران از فعالیت های مخفی عمال و جاسوسان آلمانی در ایران اظهار نگرانی می کرد و به مقامات مسوول ایرانی اظهار می داشت که این فعالیت ها بسیار خطرناک و باعث نگرانی دولت متبوع او شده است. در مقابل این گلایه ها، مقامات ایرانی می گفتند: «اصولا بولارد کینه و عناد مخصوصی به ایران و ایرانی دارد. اساسا چیزی به نام ستون پنجم در ایران وجود ندارد.»

اما همان گونه که سید مهدی فرخ در خاطرات سیاسی خود اشاره می کند، این امر بهانه‌ای بیش نبود. فرخ می نویسد: «وقتی نیروهای آلمان به خاک شوروی حمله کردند، ناگهان بر فعالیت ها و رفت‌وآمدهای مشکوک آلمان ها در ایران افزوده شد... در این رهگذر چهره اعجوبه‌ای سمج و فداکار به نام «مایز» را نیز می شد تماشا کرد. اما سوال اینجاست که متفقین این دلیل را چرا در روز سوم شهریور برای اشغال خاک ایران ارائه داده بودند وقتی ستون پنجم انگلستان در تمام شئون ایران نفوذ کرده و افراد ستون پنجم شوروی حتی راه کوچه و پس کوچه‌ها را می شناختند. اگر فعالیت ستون پنجم آلمان دلیل بر نقض بی طرفی بود ستون پنجم این دو کشور چندین دهه حتی در کابینه ها نیز حضور داشتند... »

همان طور که وینستون چرچیل، نخست‌وزیر انگلستان در فصلی از خاطرات خود مربوط به اشغال ایران اشاره می کند، هدف اصلی، ارتباط متفقین با روس ها از طریق ایران بود، او می نویسد: «...وانگهی لازم است به هر قیمت شده ارتباط خود را با روس ها از راه ایران تامین کنیم. اگر دولت ایران حاضر و مایل به تسهیل نظر ما در این مورد نباشد، کافی است ترتیبی بدهیم که دولت دیگری که بیشتر سرسازش و تسلیم داشته باشد جانشین آن گردد. برای این منظور عقیده قطعی من این است که باید فشار فوری به حد اعلا شدید بدین کشور (ایران) وارد آورد و این فشار حتما موقعی صورت گیرد که هنوز نتیجه نهایی جنگ روس ها و آلمان ها معلوم نیست.»

در اواخر تیرماه ۱۳۲۰، آلمانی ها کتاب سفیدی را انتشار دادند که در آن پاره‌ای اسناد به چاپ رسیده و ادعا شده بود این اسناد را در واگن نیمه شکسته‌ای در شهر کوچک «لاشاریته» در شهرستان «لوار» به دست آورده‌اند. در میان این اسناد نقشه‌های چندی نیز انتشار داده و مدعی شده بودند به موجب این نقشه‌ها متفقین (انگلیس و فرانسه) در نظر داشته‌اند با قوای کافی تحت فرماندهی ژنرال «ویگان» از طریق ایران به مناطق نفت‌خیز قفقاز حمله‌ور شوند. گر چه فرانسه و انگلیس اسناد این کتاب را به کلی مجهول خوانده و تکذیب کردند ولی همین اسناد بهانه به دست روس ها داده بود که فشار و سوءظن خود را نسبت به ایران افزایش دهند. در تاریخ ۲۸ تیر ۱۳۲۰ انگلستان و شوروی رسما درباره اخراج آلمانی های مقیم ایران یادداشت هایی را تسلیم وزارت خارجه ایران کردند. متن این یادداشت ها در تهران افشا نشد اما دولت ایران به سرعت مبادرت به تنظیم پاسخ آن نمود و دولت‌های این دو کشور را مطمئن ساخت که ایران از هر جهت قادر به حفظ بی طرفی خود بوده و هرگز اجازه نخواهد داد معدودی از کارشناسان شاغل آلمانی مقیم در ایران اقداماتی بر علیه منافع متفقین به عمل آورند.

یادداشت دوم روس و انگلیس در تاریخ ۲۵ مرداد ۱۳۲۰ تسلیم دولت ایران شد. گر چه متن آن افشا نشد اما ظاهرا متن آن شدیدتر بود. در این یادداشت دولت‌های مذکور جواب دولت ایران را به یادداشت نخست خود قانع کننده ندانسته و صریحا اخراج آلمانی ها را از ایران خواسته بودند. دولت ایران در پاسخ این یادداشت تا حدی لحن تسلیم و ملایمت پیش گرفت و متذکر شد برای کاستن از عده آلمانی های مقیم ایران اقداماتی آغاز کرده است و به تدریج از عده آنها خواهد کاست.

از ۲۵ مرداد ۱۳۲۰ که روس و انگلیس یادداشت دوم خود را تسلیم ایران کردند، لحن رادیوهای دهلی و لندن زننده‌تر و حمله شدیدتر از قبل شده بود با این حال تا ۲۹ مرداد ۱۳۲۰ یعنی چهار روز قبل از حمله خبری در تهران نبود. روز ۲۵ مرداد ۱۳۲۰ که شوروی و انگلستان آخرین یادداشت خود را به طور محرمانه به وزارت خارجه ایران تسلیم نمودند، همان روز «فن اتل» که از نقشه حمله متفقین به ایران اطلاع داشت، با عجله به کاخ سعدآباد محل اقامت تابستانی رضاشاه رفت و اجازه خواست که برای جلوگیری از وقایع احتمالی و بهانه‌جویی متفقین دسته‌ای از اتباع آلمانی را از ایران به ترکیه بفرستد و درخواست کرد که ورقه آنها از طریق شهربانی صادر و تشریفات گذرنامه و ویزای آنها انجام پذیرد. رضا شاه با اصرار تمام از پذیرفتن این تقاضای سفیر آلمان خودداری کرده و حتی با خشونت به سفیر آلمان اظهار داشت: «شما باید بدانید تا من زنده هستم و مملکت بی طرف ایران وجود دارد، نخواهم گذاشت حتی یک مو از سر اتباع آلمانی کم شود و اگر من تقاضای شما را بپذیرم، در حقیقت تسلیم نظریات روس و انگلیس شده‌ام، از لحاظ حیثیت ایران این امر قابل قبول نیست.» در دوم شهریور «فن اتل» برای دومین بار این تقاضا را در ملاقات با رضاشاه تکرار کرد و این بار شاه قول داد که صبح، مطالعه در این باره را به نخست‌وزیر تذکر دهد. اما فردای آن روز یعنی سوم شهریور دیگر مجالی برای این کار نمانده بود. در سوم شهریور ماه ۱۳۲۰ (۲۵ اوت ۱۹۴۱) متفقین از شمال و جنوب، ایران را مورد تهاجم قرار داده و اشغال کردند. رضا شاه مجبور به ترک کشور شد و به صورت یک زندانی، در وضعی ذلت‌بار، از طریق دریا و با کشتی به آفریقای جنوبی و جزیره موریس تبعید شد. با توافق اشغال گران و رجال سیاسی و در راس آنها محمدعلی فروغی (ذکاء الملک)، در متن استعفای رضاشاه انتقال سلطنت به پسر ارشد او «محمدرضا» پیش بینی شد.

«ژنرال سر آرچیبالد ویول»، فرمانروای هند که فرماندهی نیروهای انگلیسی در عراق و سوریه را به عهده داشت در گزارش خود می نویسد: «ساعت چهار صبح روز ۲۵ اوت ۱۹۴۱ حمله به ایران از شمال و جنوب آغاز گردید و با یک حرکت دورانی کشور ایران اشغال شد. این حمله ناگهانی که در ساعت ۴ صبح آن روز آغاز شد و پس از اندک مدتی با پیروزی متفقین با اعلام جنگ و تسلیم بلاقید و شرط ایران خاتمه یافت، از هفت ماه قبل از تاریخ حمله، یعنی از روز ۲۴ ژانویه ۱۹۴۱ قرار بود طرح حمله به ایران به اجرا درآید و به موجب دستور محرمانه‌ای که در این تاریخ به قوای انگلیسی مستقر در خاورمیانه رسید تدارکات لازم برای یک حمله ناگهانی در مدت هفت ماه تهیه شد.»

از ۲۵ مرداد
انگلیس یاد
خود را تس
کردند، لحن
دهلی و لندن
حمله شدی
شده بود با
۲۹ مرداد
چهار روز ق
خبری در ت

ارتشبد حسین فردوست در خاطرات خود درباره مقاومت ارتش ایران در برابر این تهاجم می نویسد: «در جنوب کشور، فرمانده نیروی دریایی به نام «سرتیپ بایندر» که مقاومت را جدی گرفته بود، در مقابل ناوهای آمریکایی ایستادگی کرد. آمریکایی ها ناو او را به توپ بستند و غرق کردند و بایندر شهید شد. این تنها مورد مقاومت جدی بود که به روحیات مرحوم بایندر بستگی داشت و اگر نمی خواست خطری متوجهش نمی شد. آمریکایی ها در خرمشهر پیاده شدند و لشکری که در خوزستان بود، تعدادی از آنها در دو سه محل تیراندازی های مختصری به سوی آمریکایی ها کرده بود، ولی در مجموع می توان گفت که نیروهای آمریکایی به راحتی در محور دزفول پیشروی می کرد و از «مقاومت» خبری نبود. در منطقه آذربایجان، در مقابل شوروی ها پس از چند مقاومت جزئی و غیر مهم

رضاشاه و سیاس

■ محمد ف

از آغاز قرن ۱۹ میلادی بازیگران نظام جهانی انگلیس و روسیه رقابت خود را شروع کردند از آنجا که ایران حائل بین این قدرت ها و مورد توجه و نفوذ آنها بوده است لذا دخالت های آنها باعث تحولات زیادی در ایران شد و ایران را به سمت یک کشور ثالثی برای کاستن از رقابت‌های روس و انگلیس مایل می ساخت، کشوری که برای تحت‌الشعاع قرار دادن منافع سیاسی و اقتصادی مسلط دو قدرت مزبور از توانایی و اقتدار کافی برخوردار می باشد. ایران به لحاظ روانی آماده پذیرش دوستی و حمایت هر کشور قدرتمند ثالثی به شمار می رفت که به اندازه کافی از ایران دور می بود که خود حاکمیت سیاسی و تمامیت ارضی ایران را به خطر نیفکند. ناصرالدین شاه وقتی که خود را در مقابل نفوذ و مداخله نمایندگان روسیه و انگلستان در امور داخلی ایران عاجز دید به فکر افتاد دولت اروپایی دیگری را در امور ایران ذینفع کند. منظور پادشاه قاجار این بود که با بازکردن پای آلمانی ها به ایران تعادلی در روابط خود با کشورهای همسایه ایجاد کند.

اما به کارگیری روشن و واضح استراتژی قدرت سوم از سوی رضا شاه بود این استراتژی که بومی سیاست خارجی ایران است از طرف رضا شاه در رفتن به سمت قدرت سومی که بتواند تعادلی در روابط خود با کشورهای همسایه «انگلیس»، «روسیه» ایجاد کند اتخاذ شد. در میان کشورهای مورد توجه رضا شاه، آمریکا، آلمان و فرانسه دیده می شد که در میان آنها از ارجحیت خاصی برخوردار بود. هدف رضاخان از گرایش به سوی آمریکا دو مساله بود.

۱-تجدید سازمان نظامی مالی مغشوش ایران و بازسازی اقتصادی کشور.

۲-خنثی نمودن رقابت انحصاری روس و انگلیس برای چیرگی بر ایران.

در آن زمان ایالات متحده را قدرت دوردست و بی غرض تلقی می کردند که به خاطر مواضع ضد استعماری خود به خوبی می توانست مدافع مناسبی برای استقلال ایران در برابر تجاوزکاران خارجی به حساب آید. ایالات متحده از وثوق و اعتماد نامحدود ملت و مجلس ایران برخوردار بود.

اما سیاست انزواطلبانه‌ای که آمریکا در این سال ها در پیش گرفته بود مانع از تحقق چنین امری شد. از طرف دیگر فرانسه نیز از چنان قدرتی در میان کشورهای اروپایی برخوردار نبود لذا دولت ایران درقبال توسعه اقتصادی منافع آلمان در ایران رویه‌ای مساعد درپیش گرفت.

هدف اصلی سیاست خارجی رضا شاه آن بود که مملکت را از لحاظ سیاسی و اقتصادی از تسلط خارجی برهاند. رضا شاه از پیشینیان خود کشوری را به ارث برده بود که هنوز از لحاظ سیاسی و اقتصادی تا حدود زیادی تحت سلطه بریتانیا و شوروی بود. اقتصاد ملی ایران-هر آنچه به امور عمومی مربوط می شد، یعنی نظام بانکی، صنعت نفت، ماهیگیری و حتی خدمات پستی- به سرمایه خارجی و سیاست های قدرت های بزرگ وابسته بود.

آنچه بر دشواری وضع می افزود آن بود که به علت فقدان بازارهای صنعتی و سرمایه‌ای ملی، تولید در ایران به نحو کاملی به خارجی ها متکی بود.

در حالی که با روی کار آمدن رضاخان صریحا اعلام کرد که هر گونه وابستگی و تبعیت از مقامات خارجی می باید فورا و برای همیشه خاتمه یابد.

سیاست نزدیکی اقتصادی به کشور آلمان، معمولا به عنوان کوششی از سوی دولت ایران در جهت رهایی از نفوذ انگلستان و روسیه شوروی در این کشور است که طبیعتا گویای سیاست «قدرت سوم» است.

با روی کار آمدن هیتلر در سال ۱۹۳۳ شتاب بیشتری به روابط با ایران داده شده به طوری که در سال ۱۳۰۹ این روابط ایران و آلمان به یک باره گسترش یافت.